

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

عرض شده که در روایات عامه هم بعض مرویات هست که دلالت بر این ممکن است بکند
که تأثیر شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر هست حالا به بعضی از آن روایات
اشاره می‌کنیم علت خواندن آن روایات هم این است که اگر این روایات هم دلالتش تمام
بشود و اشکال ما از ناحیه سند باشد در آن روایات خاصه، یک مجموعه مترکمی از
روایات فراهم می‌شود که ممکن است بگوئیم موجب اطمینان به صدور می‌شود چون در
خاصه و عامه به طور مکرر و فراوان روایاتی است که بر این مسئله دلالت می‌کند از این
جهت مهم است و الا اگر این جهت نبود حالا ما دیگر کاری به روایات عامه نداشتیم از
سنن ابی داوود در این کتاب نقل شده:

«عن ابی أمیة الشعمانی قال سئلُ ابا ثعلبة الخشنی و قلتُ کیف تقول فی هذه الآیة
علیکم انفسکم قال أما واللّٰه لقد سألْتُ عَنْهَا خَیْرًا» از یک آدم مطلع سؤال کردی، حالا
وجه مطلع بودنش هم روشن می‌شود چی هست «سألْتُ عنها رسول الله» من خودم
همین سؤال تو را از پیامبر کردم و ایشان جواب دادند «سألْتُ عنها رسول الله صلی الله
علیه و آله فقال بَلِ اَنْتُمْ رَاوِیَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَتَاهَوَا عَنِ الْمُنْكَرِ» شما معروف‌ها را انجام بدهید و
از منکرها اجتناب کنید «حَتَّىٰ اِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُّطَاعًا وَهَوًی مُّبْتَغًّیًا وَ دُنْیَا مَعْتَرَةً، وَ اَعْجَابَ كُلِّ
ذی رَأَیَ بِرَأْیِهِ ، فَعَلَّیْکَ یعنی یَتَفَسِّکَ وَدَعَّ عَنکَ الْعَوَامَّ» می‌فرماید که (به حسب این نقل)
اگر یک آز و حرص مطاعی را دیدی که مردم دنبال آز و حرص‌هایشان هستند و یک هوای
مُتَبَعی دیدی که دنبال هوا و هوس‌های خودشان هستند و دنیا معتره، با ثناء، یعنی دنیایی که
انتخاب کردند آن را، آن را برگزیدند به آخرت کار ندارند و إعجاب کلّ ذی رأی برآیه، هر
کسی هم از رأی خودش که می‌گوید ما این‌جور می‌فهمیم نسبت به او اعجاب دارد و
استبداد به رأی دارد قهراً یعنی حرف تو مؤثر نمی‌شود در اثر این که او شیخ مطاع دارد
هوای مُتَبَع دارد بالاخره دنیا را بر آخرت ترجیح داده است حاضر نیست از مال بگذرد از
جان بگذرد و رأی خودش را، خیلی‌ها هستند دیگر معاذالله رأی خودشان برایشان مُتَبَع
هست تا برای من معلوم نشود که چرا باید حجاب داشت قبول ندارم می‌گویی خدا
فرموده می‌گوید نه من باید بفهمم علت آن را، تا برای من معلوم نشود فلان امر قبول
نمی‌کنم یعنی رأی خودش مُتَبَع است نه رأی مولا، نه رأی خدای متعال، اگر دیدید
این‌جوری شد و سر و کارتان با چنین افرادی آمد دیگر فعلیک بنفسک، هوای خودت را
داشته باش، وَدَعَّ عَنکَ الْعَوَامَّ، آن‌ها را ره‌ایشان کن، بعد می‌فرماید که البته الان زمان ما
اینجوری نیست «فَإِنَّ مِنْ وَرَائِکُمْ أَیَّامَ الصَّبْرِ» پشت سر شما یک ایامی است که باید صبر

کنید یعنی این حالت پیش می‌آید دائم باید غصه بخورید دندان روی جگر بگذارید و صبر پیشه بکنید همانطور هم که پیش آمد دیگر، بعد از رسول خدا صلوات الله علیه این حالت پیش آمد و امیرالمؤمنین خانه نشین شد بیست و پنج سال امیرالمؤمنین خانه نشین شد «صَبْرٌ فِيهِمْ مِثْلُ قَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ» مثل این است که آتشی را کسی بخواهد در دست بگیرد «لِلْعَامِلِ فِيهِمْ مِثْلُ أَجْرِ حَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِهِ».

برای پس استدلال به این روایت دیگر وجهش روشن است دیگر، که می‌گوید در آن صورت شما وظیفه‌ای نداری، وقتی که می‌بینید اثر نمی‌کند دیگر وظیفه‌ای نداری. این یک روایت.

روایت دوم از تفسیر عبد الرزاق نقل می‌کند:

«عن الحسن أن ابن مسعود سئل رجل عن قوله "عليكم أنفسكم" فقال أيها الناس إنَّه ليس بزمانها فإنها اليوم مقبولة» زمان عمل به این آیه که «عليكم أنفسكم» هست الان نیست الان که می‌پذیرند این جور نیست که فقط عليكم أنفسكم الان «فإنها اليوم مقبولة» و لکنه قد أوشك أن يأتي زمانٌ تأمرون بالمعروف و يسأل بكم كذا و كذا أو قال فلا يقبل منكم» یک زمانی می‌آید که از شما پذیرفته نمی‌شود بنابر این نسخه، اما از «يسأل بكم كذا و كذا»، آن نه، یعنی ضرر ممکن است به شما بزنند آن می‌شود برای شرط آخری که عبارت است از این که مأمون از ضرر باشد اما فلا يقبل منكم، از شما پذیرفته نمی‌شود. آن زمان «فحينئذٍ عليكم أنفسكم لا يضركم من ضلَّ إذا اهتديتم»

س: ...

ج: بله، ولی آن‌ها مدلول التزامی آن چی می‌شد؟ اشتراط می‌شد.

س: ...

ج: نه فقط این روایات که نبود بعضی‌ها مثل فهو يقبل منه داشتیم روایات این جوری داشتیم، بنابراین که کسی فقط اشکال سندی آن‌جا داشته باشد اما اگر اشکال دلالی در آن‌جا دارد که بله آن اصلاً آن روایت دیگر دلالت نمی‌کند اما اگر کسی دلالت‌هایش را می‌پذیرفت ولی می‌گفت سندهای آن اشکال دارد درست؟ آن وقت این‌ها مؤید آن می‌شد و می‌توانست بگوید برای یک حجمی از روایات در خاصه و عامه، اما اگر ما گفتیم اصلاً در خاصه ما روایاتی که دال بر این مسئله باشد نداریم، همه را مناقشه کردیم دلالتاً هم، بله دیگر آن‌ها، فقط می‌ماند این روایات، این روایات هم که برای اسنادش، آدم‌هایی در آن هستند که ما نمی‌شناسیم اصلاً این‌ها را، حالا سنی بودن... مجرد سنی بودن که لا بأس به، برای این که کافر حربی هم اگر ثقه باشد اصولیین ما می‌گویند قولش مقبول است، ما وثاقت می‌خواهیم حالا سنی باشد، کافر باشد، خلافاً با آن‌هایی که قول شیعه را اصلاً نمی‌پذیرد ولو ثقه باشند اما شیعه این جوری نیست، شیعه می‌گوید آدمی که راستگو است، معتمد است ولو حالا مذهبش فاسد باشد، قولش حجت است، نقلش حجت است، نقل او نه فتوایش، نقلش حجت است.

س: ...

ج: مبانی خودش...

س: ...

ج: بله بله، ولی اگر مفاد استناد التزامی را بپذیریم این‌ها آن دلالت التزامیه را تأیید می‌کنند، اگر دلالت التزامی آن را بپذیریم.

س: ...

ج: برای عامه؟ اگر به حدی برسد که اطمینان پیدا کنیم همه‌ی این‌ها جعلی نیست، بله و لذا روایات عامه را نمی‌توانیم ما به طور کلی مذاهب دیگر اسلامی را که اگر اینقدر زیاد باشد که یک تواتر اجمالی برای ما درست می‌کند یا یک تواتر معنوی برای درست می‌کند کما این که همین‌طور هم هست، مثلاً در روایات عامه و خاصه‌ی زیدیه و کسان دیگر، فرق دیگر، نسبت به فضائل اهل بیت علیهم السلام، این قدر توی... آن‌ها گفتند این‌ها گفتند شیعه گفته همه گفتند که برای انسان قطع حاصل می‌شود، که همه‌ی این‌ها مجعول نیست. پس بنابراین شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام به این همه روایاتی که در بین خاصه و غیر خاصه هست برای ثابت می‌شود چون تواتر معنوی پیدا می‌کند، تواتر اجمالی پیدا می‌کند و لذا روایات حتی روایات آن‌ها برای این جهت مهم است که روی هم رفته تواتر درست می‌کند.

س: ...

ج: اگر بخواهیم به آن استناد بکنیم به خودش استناد بکنیم بله،

س: ...

ج: نه اگر اطمینان حاصل شد نه، مثل تواتر می‌ماند دیگر.

س: ...

ج: بله.

روایت دیگر:

«الدُّرُّ الْمَشْهُورُ عَنْ ابْنِ عَمْرِو أَنَّ قَيْلَ لَهْ لَوْ جَلَسَتْ فِي هَذِهِ الْإِيَّامِ فَلَمْ تَأْمُرْ وَ لَمْ تَنْهَ» چه عیب دارد که در این روزگار بنشینم و نه امر بکنم و نه نهی بکنم، کار به کسی نداشته باشی «فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» خدا فرموده که علیکم انفسکم، ما چکار به دیگران داریم؟ «و قَالَ إِنَّهَا لَيْسَتْ لِي وَ لِأَصْحَابِي» این آیه برای من و اصحاب من که در این زمان زندگی می‌کنیم نیست، از کجا می‌فهمیم نیست؟ ...

س: ...

ج: برای همین ابن عمر هست.

«لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ قَالَ عَلَى فَالْيَبُلُغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ فَكُنَّا نَحْنُ الشُّهُودُ وَ أَنْتُمْ الْغَائِبُ وَ لَكِنْ هَذِهِ الْآيَةُ لِأَقْوَامٍ يَجِئُونَ مِنْ بَعْدِنَا إِنْ قَالُوا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ» برای افرادی است که وقتی می‌گویند از آن‌ها نمی‌پذیرند، آن‌جا خدا می‌فرماید که برای «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ صَلَّى إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده، 105) اما وقتی که می‌پذیرند وظیفه داری که

بگویی.

س: ...

ج: برای روایات دیگری هم در این باب که مراجعه می‌فرمایید هست که مهم آن از نظر دلالت همین‌هایی بود که خواندیم و الا مثلاً حالا روایت بعدی را هم بخوانم که دیگر آن‌ها دلالتش به این وضوح نیستش.

«سنن ابن ابی داوود عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال بينما نحن حول رسول الله صلى الله عليه و آله إذ ذكر الفتنه (يا إذ ذكر الفتنه)» یعنی خود حضرت فتنه را یادآور شدند که یک چنین مسئله‌ای در پیش است «فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ غُھُودُهُمْ وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ وَكَانُوا هَكَذَا وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ» بعد حضرت این طور کردند دست‌شان را فرمودند مردم این‌جوری بودند «قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: كَيْفَ أَفْعَلُ عِنْدَ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟» آن روزگاری که چنین چیزی پیش می‌آید همه یک دست شدند و توی هم فرو رفتند بنا دارند حرف‌ها را قبول نکنند «قَالَ: الزَّم بَيْنَكَ وَامْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَخُذْ بِمَا تَعْرِفُ وَدَعْ مَا تُكْذِرُ وَعَلَيْكَ بِأَمْرِ خَاصَّةٍ تَفْسِيكَ وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ» آن روز وظیفه‌ی تو این نیست که خود را بیایی و به وظایف شخصی خودت پردازی، محرمات را ترک کنی واجبات را انجام بدهی، خودت به وظایف عمل بکنی کاری دیگر به مردم نداشته باشی. آن روزی که چنین مسئله‌ای پیش بیاید، آن فتنه‌ای که حضرت فرموده که، آن‌ها یک دست شدند که مقابله کنند به حرف نمی‌روند حرف فایده‌ای ندارد آن‌روز، برای بحث‌هایی البته این دارد که مجموع ادله اگر زبان دین در آن باشد اگر بیضه‌ی اسلام در خطر باشد و امثال این‌ها، آن‌ها وظایف آخری هست، وظیفه‌ی امر به معروفی را ندارید اما وظیفه‌ی نجات اسلام، این که نگذاری اسلام از بین برود اندراس دین پیش نیاید، آن‌ها یک مباحث و تکالیف آخری است که آن بلغ ما بلغ هم گاهی، باید انجام بشود. بعضی از علما نقل می‌کردند که در جلساتی که در آن زمان قبل از انقلاب مرحوم امام قم بودند مراجع با هم می‌نشستند صحبت می‌کردند راجع به بعضی از مسائل، امام می‌فرمودند اگر صد هزار نفر هم کشته بشوند جا دارد اشکالی ندارد من جواب دارم پیش خدای متعال، که دین دارد از بین می‌رود اندراس دین دارد پیش می‌آید ایشان این را تشخیص داده بودند که اندراس دین دارد پیش می‌آید می‌فرمایند اگر صد هزار نفر هم کشته بشوند در این راه بله ما وظیفه داریم بعضی اشکال می‌کردند که ما جواب خون را چی بدهیم؟ این‌ها که دین ندارند می‌زنند می‌کشند ایشان این‌جوری جواب می‌دادند آن یک مطلب آخری است این بحث برای امر به معروف و نهی از منکر ظاهری است یعنی سجده‌ی سهو نمی‌کند فلان نمی‌کند حالا می‌خواهی به او بگویی یا روی آن را نمی‌گیرد یا چکار نمی‌کند کارهای شخصی و اما دین در خطر باشد آن باب آخر که دفاع از دین آن مسئله‌ی آخر است.

برای این روایاتی است که به آن استدلال می‌شود از عامه بر همین که بر اشتراط تأثیر در همین باب احتمال التأثير و بلوغ الاثر، روایات خاصه و عامه را زحمت کشیدند جمع کردند برای این روایات مشکلی که دارد این‌ها از نظر سند برای ما روشن نیست که افرادی که این روایات را نقل می‌کنند وثاقت آن‌ها، امانت آن‌ها و این که کم و زیادی نشده باشد در این روایات برای ما روشن نیست، خود این‌ها برای ما علم نمی‌آورد، برای باب واحد هم هست علاوه بر این که این روایات اگر ثقات نقل می‌کردند و ما مطمئن بودیم آدم‌های ثقات نقل کردند برای حجت آن لایس بها، اما شبهه‌ی این هم هست که این روایاتی که این‌جوری امر به این می‌کند که دع عامه را، به فکر خودت باش، چه باش، ممکن است

این‌ها، دستگاه‌های جور اینها را درست کرده باشند و پخش کرده باشند این احتمال وجود دارد این قدر زیاد نیست که ما یقین کنیم این‌ها مجعول نیست این‌ها مثل ابوه‌یره‌ها و این‌ها که پول به آن‌ها می‌دادند یا چیزهایی می‌دادند می‌گفتند حدیث جعل بکن، ممکن است برای این که سلطات جور خیال‌شان راحت باشد بگویند وظیفه‌ی دینی شما این نیست که کاری بکنید و فلان، این‌ها را هم جعل کرده باشند و توی جامعه پخش کرده باشد این سه چهار تا روایات این‌جوری برای ما یقین نمی‌آورد چون این چنین احتمال مهم و معتنابه عقلائی وجود دارد که سلطات به خاطر حفظ خودشان و این که مردم در فکر مبارزه‌ی با آن‌ها برنیایند یک چنین چیزهایی را جعل کرده باشند یا پول داده باشند که بگویند، بین مردم منتشر بکنند. از این جهت هست که برای ما اطمینان نمی‌آورد قطع نمی‌آورد فقط راهش این بود که سندها تمام باشد آدم‌هایی باشند که می‌شناسیم ثقه و معتمد هستند بگویند که آن حجت شرعی می‌شد اما چون سندها این چنینی نیست خواهیم خودمان اطمینان پیدا بکنیم و قطع پیدا بکنیم و از راه اطمینان و قطع پیش بیایم با توجه به این احتمال معتنابه‌ی که وجود دارد این قطع و این اطمینان برای ما حاصل نمی‌شود در این روایات پس بنابراین نتیجه این شد که مجموعاً از استقراء و تنبُّعی که نسبت به روایات کردیم برای قول ثانی یک دلیل معتمدی نتوانستیم پیدا بکنیم که بگویم وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به تأثیر واقعی است به خود تأثیر مشروط است برای این دلیل معتبری پیدا نکردیم پس این قول هم می‌رود کنار.

س: ??

ج: مصباح الشریعه که برای بعضی از عرفا شاید باشد، به امام صادق نسبت داده شده و لذا آیت الله بروجرودی که همه‌ی روایات را در جامع الاحادیث آوردند روایات مصباح الشریعه را نیاوردند و ایشان می‌فرمایند، غیر ایشان هم فرمودند که این برای یک شخص خاصی است که از عرفا است این حرف‌ها او هست نه حرف‌های امام صادق علیه السلام باشد و لو کتاب وزینی است از بعض جهات، یعنی برای بعضی از عرف هم حرف‌های حسابی دارند این‌طور نیست که، خیلی از حرف‌های عرفا هم ممکن است حسابی باشد بعضی از جاهای آن، حالا حرف‌های ناحسابی هم بعضی از آن‌ها دارند ولی قول بالاخره حجت نیست قول غیر معصوم که حجت نیست برای ما، مگر این که تقلید خواهیم بکنیم موازین تقلید اگر جاری باشد. نمی‌توانیم شریعت را، دین را، احکام الهی را بر اساس گفته‌های این و آن قرار بدهیم.

س: ...

ج: بله سند ندارد.

برای این به خدمت شما عرض شود که قول ثانی.

أما القول الثالث: قول ثالث چی بود؟ همان قول معروف و مشهور بین فقها است که احتمال تأثیر. گفتند وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر است، حالا این احتمال هر درجه‌ای می‌خواهد داشته باشد احتمال می‌دهی اثر دارد باید بگویی و لو علم نداشته باشی به تأثیر، و لو حتی مظنه‌ی به تأثیر هم نداری شک داری اصلاً پنجاه پنجاه است ولی پنجاه پنجاه هم که باشد احتمال هست دیگر.

حتی این قول می‌گوید کمتر از شک هم بوده یعنی مظنونیت این است که اثر نمی‌کند،

شصت درصد می‌گویی اثر نمی‌کند چهل درصد، مظنون عدم تأثیر است یا حتی بالاتر ظنّ قویت به عدم تأثیر است، نود درصد می‌گویی تأثیر نمی‌کند ولی ده درصد می‌گویی تأثیر می‌کند بله مشهور گفتند چی؟ گفتند احتمال تأثیر.

س: ...

ج: بله احتمال دارد.

س: ...

ج: احتمال بعید نیست فلذا شهید ثانی بر خلاف حضرت عالی، شهید ثانی در متن شرح لمعه و همچنین محقق کرکی رضوان الله علیهما، این‌ها فرمودند که احتمال تأثیر همین جایی که امتناع فقط نداشته باشد دیگر احتمال تأثیر وجود دارد. یک وقت امتناع تأثیر هست برای هیچ، همین که امتناع نبود احتمال تأثیر یجامع مع چی؟ یجامع مع عدم الامتناع، مع الظنّ قوی حتی بعدم التأثیر، فلذا اشکال کردند به روایت شرایع که بابا خودت اول گفتی این بعد این، برای این فرمایشی است که حالا فرموده شده، این را چطور می‌توانیم اثبات بکنیم چه دلیلی بر احتمال تأثیر داریم. می‌گوید احتمال تأثیر کفایت می‌کند مشروط به احتمال تأثیر است پس جایی که می‌دانی تأثیر ندارد برای آن‌جا وظیفه‌ای نداریم. اما هر جا احتمال تأثیر را دادی دیگر وجوب هست و لو ظنّ غالب شما و قوی شما این است که اثر ندارد.

س: ...

ج: به خدمت شما عرض شود که علی القاعدة به ادله‌شان که نگاه می‌کنیم همان امتناع عرفی باید بگوییم مقصودشان هست، اگر امتناع عرفی دارد امتناع عقلی به معنای این که امتناع ذاتی داشته باشد که ندارد، امتناع‌ها این‌جا امتناع‌های عرفی هست به حسب ادله‌ای که حالا بعد گفته می‌شود باید امتناع‌های عرفی مقصودشان باشد یعنی اگر عرف می‌گوید که این نمی‌شود مطمئن هستیم که نمی‌شود مثل این که امتناع عرفی دارد که اگر کسی از زمین بپرد به مثلاً پشت بام، امتناع ذاتی که ندارد از این پریدن اجتماع نقیضین، ارتفاع نقیضین، ارتفاع ضدّین که پیش نمی‌آید ولی امتناع عادی دارد.

برای دلیل بر این چه هست؟ دو دلیل حالا فعلاً عرض می‌کنیم:

دلیل اول این است که فرموده‌اند که امر و نهی به حسب آن‌چه که در اصول گفتند و تحقیق شده عبارت است از بعث به رجاء ایجاد داعی در مأمور. و نهی حقیقی عبارت است از زجر به رجاء ایجاد داعی بر ترک و اجتناب در منهی، امر و نهی حقیقتش این است. این حقیقت در مواردی که انسان احتمال تأثیر نمی‌دهد منقذ در نفس نمی‌شود، رجائی نیست. بعث بکند به رجاء این که یفعل، برای می‌داند لایفعل.

پس بنابراین وقتی این جاء حاصل می‌شود که احتمال حداقل وجود داشته باشد، کف این که برای انسان رجاء حاصل بشود این است که مجرد احتمال است حالا اگر این مظنه بود رجاء بیش‌تری دارد، ظنّ قوی‌ای بود رجاء بیش‌تری دارد، علم داشت به تأثیر برای دیگر رجاء واثق دارد اصل این که بخواهد یک رجاء پیدا بشود صرف الرجاء تحقق پیدا بکند این در صورتی است که احتمال تأثیر را بدهد.

پس بنابراین احتمال تأثیر، اصل احتمال تأثیر ولو مرتبه‌ی آن پایین باشد یعنی احتمال به حد ظن هم نرسد، به حد ظن قوی هم نرسد فضلاً عن العلم، اصل احتمال این از مقوّمات صدور امر و نهی است. پس بنابراین شرط در حقیقت عقلی، لاشرط شرعی. شارع که می‌فرماید مُر بالمعروف، وقتی می‌تواند این امر از من سر بزند که من احتمال تأثیر بدهم اگر من احتمال تأثیر نمی‌دهم اصلاً ممکن نیست امر از من سر بزند الا صوراً که آن امر نیست، بلکه لقلقه‌ی لسان است همین‌جور بگویم إفعل، یک وقت شارع می‌گوید مثل امر نماز است می‌گوید این آیات را قرائت بکن «ایاک نعبد و ایاک نستعین» قصد معنا که نمی‌خواهد بکنی که بگویی دروغ می‌شود، یک کسی گفت من همیشه دروغ می‌گویم توی نماز. نه، استعمال لفظ در لفظ قرائت نه در معنا، قرائت استعمال لفظ در لفظ است ایاک نعبد و ایاک نستعین که در قرآن است این‌جا که می‌فرماید امر بکنی نه این که مقصودش این است که مثل قرائت فقط یک إفعلی از تو صادر شود یک لاتفعلی از تو صادر شود، این امکان دارد ولی به این امر نمی‌گویند به این نهی نمی‌گویند، این صیغه‌ی امر است این صیغه‌ی نهی است. امر یعنی اگر معنایش نکنیم واداشتن که بعضی از فقها آن‌جور معنا کردند که قبلاً عرض کردیم، معنای آن واداشتن نباشد اما این هست که یعنی بعث کن به رجاء ایجاد داعی در نفس طرف، و نهی کن یعنی نهی کن، لاتفعّل بگو به رجاء ایجاد داعی در طرف و این انقذاح این لایمکن در نفس الا به این که احتمال آن را بدهیم.

س: پس امر و نهی آن عصاتی که می‌دانیم بر نمی‌گردند بی‌معنا است؟ امر و نهی قرآن و خداوند شامل آن عصات نباید بشود؟

ج: می‌گوید امر شامل آن‌ها نمی‌شود. نسبت به عصات، آن که قتل می‌خواهد انجام ندهد مثلاً، همان‌طور که گفتند کفار مکلف به فروع نیستند. برای به کافر می‌گویی انجام بده انجام نمی‌دهد که، به کافر بگویی انجام ندهد.

س: ... اگر امر به آن‌ها تعلق نگیرد عقاب بی‌معنا می‌شود.

ج: برای امر نیست اما اگر آن آقا جواب بدهد بگوید من حقیقت تکلیف را اراده و کراهت می‌دانم، آن اراده دارد آن کراهت دارد نسبت به این عمل، نسبت به آن‌ها هم اراده و کراهت دارد، امر نمی‌خواهد بکند ایجاد داعی نمی‌خواهد بکند اراده‌ی لزومیه دارد نسبت به این آدم. مثلاً این‌جوری جواب بدهد مثل آقا ضیاء که می‌گوید حقیقت واجبات اراده است حقیقت محرمات کراهت است حالا تا ببینیم این فعلاً داریم حالا نقل کفر به قول شما می‌خواهیم بکنیم، کسی که این حرف را می‌زند چه استدلالی دارند این‌ها که می‌گویند باید احتمال تأثیر بدهید. می‌گوید آقا احتمال تأثیر بخاطر این جهت است این دلیل اول و بیان اول، دلیل دوم که حالا بعد باید ببینیم که این‌ها چطوری هستند، راجع به این‌ها قبلاً هم صحبت کردیم راجع به این ادله.

دلیل دوم که بسیاری از فقها به آن استدلال کردند منهم فیض در مفاتیح، منهم محقق آقا ضیاء در شرح تبصره، از کلمات این‌ها استفاده می‌شود و غیر واحدی از فقها، این‌ها گفتند امر و نهی در جایی که اثر نمی‌کند لغو است بلافاصله است. بنابراین خدای متعال به ما امر کند که جایی که احتمال تأثیر نیست شما امر بکن یا نهی بکن، خدای متعال ما را به یک امر بلافاصله دارد وادار می‌کند حالا و لو از آن حرف قبلی دست برداریم یعنی بگویم صدور امر امکان دارد آن قبلی می‌گفت اصلاً صدور امر امکان ندارد. این بیان می‌گوید نه من نمی‌گویم صدور امر امکان ندارد امر می‌شود کرد اما این امر لافایده یترتب علیه. چون این امر ما و نهی ما فایده‌ای بر آن مترتب نیست پس بنابراین این که شارع خواهد

به این امر بکند امر بما لافائدة تحته می‌شود و چون امر بما لافائدة تحته قبیح است باطل است، نادرست است چون احکام دائر مدار مصالح و مفاسد است پس بنابراین کشف می‌کنیم از این که ادله‌ای که گفته مُر بالمعروف در حقیقت مقید است این دلیل لُبّی به ما می‌گوید آن امر مقید است ولو در ظاهر دلیل نیامده ولی مُر بالمعروف إذا احتملت التأثير، حداقل این باید باشد که احتمال تأثیر اگر بدهید.

س: ...

ج: برای حالا این استدلال است به خدمت شما عرض شود این‌ها را ممکن است بگوییم جواب مسئله است.

این هم بیان دوم که از باب لغویت پیش می‌آید. حالا این دو تا دلیل... و معمول فقها می‌بینید گفتند احتمال تأثیر لازم است. احتمال تأثیر، هم متقدمین معمولاً فرمودند و هم متأخرین مثل مرحوم امام و مرحوم آقای خویی، بزرگان دیگر، معاصرین، مراجع عصر معمولاً فرمودند احتمال تأثیر باید باشد. این احتمال تأثیر از کجا ...

س: ... احتمال تأثیر باشد امر امکان دارد اما شاید جایی باشد که...

ج: بله هر شرط دیگری بود پیدا می‌کنیم شرایط دیگر را هم می‌گوییم، چهار پنج تا شرط دارد. یکی از شرط‌ها احتمال تأثیر است یکی این است که ضرر نرساند.

س: ... خود تأثیر واقعی هم شرط است.

ج: خود تأثیر واقعی که برای دلیل نداشتیم، آن ادله‌اش را بررسی کردیم دلیل نداشتیم.

س: ??

ج: هر چیز دیگر یعنی چی؟ برای چیزهای دیگر را یکی یکی حساب می‌کنیم. چیزهای دیگر را حساب می‌کنیم. چیزهای دیگر یعنی چی؟ فعلاً این یکی را حساب بکنید چیزهای دیگر هم سر جای خودش حساب باید بکنیم، شما مثلاً احتمال می‌دهید که شاید یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، این باشد که قبلش یک الله اکبر بگوید مثلاً، یا وضو داشته باشد هر چه باشد برای باید حساب بکنیم.

س: ...

ج: حالا فعلاً احتمال التأثیر را داریم بررسی می‌کنیم. این آقایان گفتند آقا احتمال التأثیر شرط است، می‌گوییم چرا گفتند احتمال التأثیر شرط است از کجا درآوردند این حرف را؟ می‌گوییم لعلّ وجه آن این باشد (وجه اول) که گفتند این شرط عقلی، چون اگر احتمال تأثیر ندهی اصلاً انقذاح صدور امر در نفس شما پیدا نمی‌شود، این فعل اختیاری نمی‌شود از شما سر بزند برای این دلیل اول.

س: ...

ج: ولی با احتمال می‌شود بله با احتمال می‌شود چون رجاء ...

س: ...

ج: آخر اطلاق دلیل آن را ضبط می‌کند دیگر، ببینید گفته مُر بالمعروف، من می‌بینم همین که احتمال می‌دهم دیگر می‌توانم اطاعت کنم این امر هم صحیح است برای به اطلاق گفته مُر بالمعروف، تمسک به اطلاق مُر بالمعروف و انهی عن المنکر می‌کنیم می‌گوییم سواءً این که مظنه داشته باشیم یا نداشته باشیم آن‌ها را به اطلاق ربط می‌دهیم دیگر، آن احتمالات دیگر را، سواءً این که علم داشته باشیم یا علم نداشته باشیم فقط آن مقداری که عقل می‌گوید باید تقیید بشود آن مقداری است که اگر نباشد صدور امر از من ممکن نیست آن مقدار دلیل عقلی می‌گوید تقیید می‌شود حتی تقیید هم نیست این جزو مقومات آن چیزی است که امر کردیم این باید باشد اگر نیست من قدرت ندارم پس بنابراین بقیه شرایطی که مظنه داشته باشیم، تأثیر واقعی خواهد داشته باشد این‌ها با اطلاق رفض می‌شود. مُر بالمعروف، آن‌ها با اطلاق رفض می‌شود می‌ماند این که احتمال تأثیر را هم رفض کنیم، می‌گوییم نه احتمال تأثیر را نمی‌شود رفض کرد چون بدون احتمال تأثیر انقذاج امر و نهی از انسان ممکن نیست، این بیان اول.

بیان دوم چی بود؟ بیان دوم این بود که جایی که احتمال تأثیر نیست این لغو است. اگر احتمال تأثیر نمی‌دهی لغو است. شارع که نمی‌آید به لغو امر بکند. إن قلت: که برای شما احتمال تأثیر نمی‌دهی شاید شارع شما را تخطئه می‌کند، او می‌گوید خیر خیلی هم تأثیر دارد فلذا می‌گوید امر بکن. شما احتمال تأثیر نمی‌دهی، احتمال تأثیر ندادن من مساوقه ندارد با این که شارع هم احتمال تأثیر نمی‌دهد برای شاید شارع احتمال تأثیر می‌دهد، به من می‌گوید و لو خودت احتمال تأثیر نمی‌دهی امر بکن، جوابش این همان جوابی است که در بحث قطع گفته شده که در بحث قطع گفته شده که شارع می‌تواند به قاطع بگوید لاتعمل بقطعک؟ می‌بیند اشتباه کرده می‌گوید لاتعمل بقطعک. نه، چرا؟ چون قاطع حین ما هو قاطع نمی‌تواند تصدیق کند از این جهت. فلذا بعضی از بزرگان فرمودند که نهی از عمل به قطع و اثباع به قطع که در اول اصول می‌گوییم که باید قطع را اثباع کرد این معلّق است برای این که اگر شارع نگوید لازم نیست اگر شارع بگوید قطع داری ولی نمی‌خواهد عمل کنی. برای ما که کاسه‌ی از آش داغ‌تر نیستیم که. ولی گفتند درست است این تعلیقه هست ولی شارع نمی‌تواند بگوید أیها القاطع بالوجوب یا أیها القاطع بالحرمة لاتعمل بقطعک، این را نمی‌تواند بگوید چرا؟ برای این که در ذهن قاطع تناقض پیش می‌آید می‌گوید بابا از یک طرف می‌گویی این واجب است من هم یقین دارم واجب است، دارم می‌بینم، از یک طرف می‌گویی به این واجب عمل نکن. آن نمی‌تواند تصدیق کند، چون نمی‌تواند تصدیق کند... شارع درست است که آن قضیه‌ی تعلیقیه وجود دارد اما نمی‌تواند طبق آن قضیه‌ی تعلیقیه عمل کند. به من بگویی لازم نیست به قطع عمل بکنی. مشکله‌ی آن این است. حالا این‌جا هم همین‌جور است، وقتی من احتمال تأثیر نمی‌دهم یعنی می‌گویم این تأثیر ندارد یعنی اشتباه هم نمی‌کنم دیگر، می‌گویم احتمال تأثیر نمی‌دهم، شارع چطور این‌جا... ولو شارع قائل است به این که این‌جا تأثیر دارد و من اشتباه دارم می‌کنم اما شارع در عین حال به من نمی‌تواند بگوید مُر، چون می‌داند انقذاج داعی در من نمی‌شود یا من لغو دارم می‌بینم این را، وقتی لغو دارم می‌بینم نمی‌توانم تصدیق کنم که شارع دارد امر به این لغو می‌کند.

س: ...

ج: نه، در دلیل دوم می‌پذیرد که می‌شود امر کرد ولی اشکال بر سر لغویت آن است، نمی‌گوید از من امر نمی‌شود صادر شود اولی می‌گوید نه، می‌گوید می‌شود ولی کار لغوی هست خدا به کار لغو که امر نمی‌کند که. فرق دوم با اول این است که در بیان اول

می‌گوید صدورش از من ممکن نیست دوم می‌گوید نه، احتمال هم ندهی صدورش ممکن است مگر امر چی هست؟ بگو إفعل،

س: این اشکال فقط به دومی هست؟

ج: بله این إن قلت برای دومی هست این إن قلت تتمه‌ای است برای دومی، برای سد ثغور بیان دوم، که شما احتمال تأثیر نمی‌دهید ممکن است شارع بگوید شما احتمال تأثیر نمی‌دهی، شما چکار به خودت داری من دارم احتمال تأثیر می‌دهم به تو می‌گویم بکن.

س: ... که مولی یک مستندات و واقعیاتی را می‌بیند که من نمی‌بینم به خاطر جلب مصلحتی که من نمی‌بینم و مولی می‌بیند امر به معروف کرده...

ج: نه ببینید، یک وقت هست که ما احتمال می‌دهیم که شارع که به ما گفته امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید اهدافی دارد. یک هدفش این است که اگر برای در آن اثر کرد آن، اگر نکرد یک تمرینی باشد برای خودت که خجالت نکشی امر و نهی بکنی، روی شما باز بشود چون خیلی‌ها خجالت می‌کشند. درست؟ می‌گوید آقا برو بالای منبر حرف بزن حالا نه این که ما استفاده بکنیم از تو، می‌خواهیم یاد بگیری حرف زدن را، درست؟ می‌خواهیم یاد بگیری حرف زدن را، روی شما باز بشود. یک وقت ما احتمال این جور اثرها را می‌دهیم بله، اما اگر نه فرض این است که مسئله‌ی دیگری در باب امر به معروف نیست جز همین که آن آقا اقامه‌ی فرائض بشود آن آقا انجام بده تارک منکر بشود، فاعل معروف بشود، اثر این است، نه یک اثرهای جانبی دیگر، برای اگر این را گفتیم که اثر همین است که آن انجام بدهد و ترک کند این اثر است برای می‌گوید من احتمال آن را نمی‌دهم حالا احتمال نیست اشتباه هم نمی‌کنم احتمال نمی‌دهم دیگر، احتمال نمی‌دهم اشتباه هم نمی‌کنم برای حال شارع بگوید امر بکن پس این امر به کار لغو است.

س: ...

ج: نه احتمال نمی‌دهم، وقتی من می‌گویم احتمال ندارد یعنی عالم هستم به این که احتمال ندارد، هر کسی بگوید احتمال دارد این جا اشتباه می‌کند حالا شارع که نمی‌شود اشتباه بکند پس آن هم احتمال نمی‌دهد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.